

درخت پست. وارد فضا شد  
و کفش را به زحمت گرفت.  
شاخماه به خانه برگشت. جعبه‌ی  
بزرگی برداشت. آن را چهار قسمت کرد.  
جعبه را گوشه‌ی اتاقش گذاشت. شب شده  
بود و او دیگر نمی‌توانست بیرون برود و با  
دوستانش بازی کند.

شاخماه همه‌ی کفش‌هایش را توی جعبه گذاشت.  
خیالش راحت بود که فردا می‌داند کفش‌هایش کجاست  
و به موقع برای بازی می‌رود. غذایش را خورد و خوابید.

سمیه خالقی

بهار خوش نیت